

مرتضی شیرودی*

اسلام و تروریسم

چکیده:

وقوع قتل‌های پی در پی پاییز ۱۳۷۷ ایران، که به قتل‌های زنجیره‌ای معروف گشت، مسأله ترور و اسلامی؟! و یا انسانی؟! بودن آن را به یک بحث داغ داخلی تبدیل کرد. عملیات تروریستی تابستان ۱۳۸۰ آمریکا نیز، ترور را در صحنه جهانی، بر سر زبان‌ها انداخت. این عملیات در ۱۱ سپتامبر ۲۰/۲۰۰۱ شهریور ۱۳۸۰ انجام شد. در ساعت ۷ صبح این روز، حداقل ۴ فروند هواپیما به سرقت می‌رود، و ساعت ۸:۴۵ یکی از این هواپیماها با برج بزرگ تجارت جهانی در نیویورک، و در ساعت ۹:۰۳ دومین هواپیما نیز با برجی دیگر در همین شهر برخورد می‌کند، همزمان هواپیمای دیگر به پنتاگون اصابت می‌نماید. یک هواپیمای دیگر کاخ سفید را هدف می‌گیرد، ولی به علت درگیری بین کادر پرواز با هواپیماربايان، هواپیما قبل از برخورد با کاخ سفید، سقوط می‌کند. هم در حادثه قتل‌های زنجیره‌ای ایران، و هم، در عملیات تروریستی آمریکا، عده‌ای کوشیدند این اقدام را به اسلام و مسلمانان رادیکال؟! و بنیادگرا؟! نسبت دهند. بنابراین، مقاله حاضر می‌کوشد، به این سؤالات پاسخ دهد: آیا اسلام با ترور موافق است یا خیر؟ آیا مسلمانان اجازه دارند با استناد به سیره معصومین (ع)، به ترور دست بزنند؟ و سرانجام ترور چه نسبتی با مجازات اسلامی دارد؟

واژگان کلیدی:

اسلام، ترور، فتک، ارهاب، اختیار، امام خمینی (ره)، انقلاب اسلامی، ایران و آمریکا.

مقدمه

این مقاله در پاسخ به سؤالات فوق، نخست ترور را در فرهنگ علوم سیاسی تعریف و مؤلفه‌های آن را تعیین می‌کند. آن‌گاه به جستجوی معادل کلمه ترور در ادبیات قدیم و جدید عرب می‌پردازد. سپس به آیات و روایاتی که ترور را رد می‌کند، اشاره دارد، و تفاوت مجازات اسلامی با ترور را در قرآن، سیره پیامبر اکرم (ع) و ائمه اطهار (ع) نشان می‌دهد، و تفاوت این دو را با ذکر نمونه‌هایی از نفی ترور در تاریخ اسلام و انقلاب اسلامی توضیح می‌دهد. و سرانجام، مقاله با استخراج منطقی نکاتی از مطالب مطرح شده به پایان می‌رسد.

تعریف ترور^۱

در فرهنگ و عرف سیاسی، تعاریف مختلفی از ترور، تروریست^۲ و تروریسم^۳ ارائه شده که در عین تنوع، بسیار به هم شبیه‌اند. در عوض، معنای ترور در اسلام چندان از پراکندگی برخوردار نیست، و اغلب در یک گستره محدود به کار رفته است. به همین جهت قبل از ورود به بحث، تشریح مفهوم ترور در فرهنگ علوم سیاسی که بیشتر متأثر از فرهنگ غرب است، و نیز توضیح آن در فرهنگ اسلامی اجتناب‌ناپذیر است.

الف - ترور در فرهنگ سیاسی

منابع و مآخذ فرهنگ علوم سیاسی، ترور و مشتقات آن را این‌گونه معنا می‌کنند:

۱- «تروریسم که از ریشه لاتین Terror به معنای ترس و وحشت گرفته شده است، به رفتار و اعمال فرد یا گروهی اطلاق می‌شود که از راه ایجاد ترس و وحشت و به کار بستن زور می‌خواهد به هدف‌های سیاسی خود برسد. همچنین کارهای خشونت‌آمیز و غیرقانونی حکومت‌ها برای سرکوبی مخالفان خود و ترساندن آنان نیز در ردیف تروریسم قرار دارد که از آن به عنوان تروریسم دولتی یاد می‌شود.»^(۱)

۲- «تروریسم فعالیت‌های عاملان دولتی و غیردولتی [است] که در کوشش‌هایشان برای دستیابی به اهداف سیاسی از روش‌ها و وسایل خشونت‌آمیز استفاده می‌کنند. شیوه‌های به کار

1- Terror.

2- Terrorist.

3- Terrorism.

برده شده از طرف تروریست‌ها عبارتند از: هواپیماربابی، گروگان‌گیری، خرابکاری، بمب‌گذاری، بانک‌زنی، آدم‌ربایی سیاسی و آدمکشی. سازمان‌های تروریستی نوعاً سعی می‌کنند که با اقدامات‌شان توجه رسانه‌های گروهی و مردم را جلب کنند... بسیاری از دولت‌ها نیز برای نیل به اهداف سیاسی‌شان از اشکال گوناگون تروریسم - از جمله ضربات هوایی، اعدام‌های وسیع و بازداشت‌های گسترده استفاده می‌کنند. (۲)

۳- «به شکلی از اقدام خشونت‌بار دولتی و یا غیردولتی که با هدف دستیابی به یک منظور سیاسی صورت می‌گیرد، تروریسم گویند. تروریسم با دیگر انواع خشونت شباهتی ندارد. تروریسم تلاش دارد توجه بین‌المللی را به جانب یک بی‌عدالتی... خواه واقعی و خواه خیالی، بکشاند. تروریست‌ها شیوه‌های گوناگونی را به کار می‌گیرند که از جمله عبارتند از: هواپیماربابی، بمب‌گذاری، گروگان‌گیری، ترور افراد، سرقت از بانک‌ها و خرابکاری.» (۳)

۴- «ترور در لغت، در زبان فرانسه، به معنای هراس و هراس‌افکنی است؛ و در سیاست به کارهای خشونت‌آمیز و غیرقانونی حکومت‌ها برای سرکوبی مخالفان خود و ترساندن آنها ترور می‌گویند، و نیز کردار گروه‌های مبارزی که برای رسیدن به هدف‌های سیاسی خود دست به کارهای خشونت‌آمیز و هراس‌انگیز می‌زنند، ترور نامیده می‌شود. ترورگری، روش حکومت‌هایی است که با بازداشت و شکنجه و اعدام و انواع آزارهای غیرقانونی، از راه پلیس سیاسی مخفی، مخالفان را سرکوب می‌کنند.» (۴)

۵- «تروریسم به مفهوم آدم‌کشی و تهدید و ایجاد خوف و وحشت در میان مردم برای نیل به هدف‌های سیاسی و یا برانداختن حکومت و در دست گرفتن زمام امور دولت و یا تفویض آن به گروه دیگری است که مورد نظر باشد... تروریسم دولتی اصطلاحی است مشعر به دخالت یکی یا چند دولت در امور داخلی و یا خارجی دولت دیگر، که به منظور ایجاد رعب و وحشت، از طریق اجرا یا مشارکت در عملیات تروریستی و یا حمایت از عملیات نظامی به منظور زوال، تضعیف و براندازی دولت مذکور و یا دستگاه رهبری آن صورت می‌گیرد.» (۵)

۶- «ترور... اصطلاحاً به حالت وحشت فوق‌العاده‌ای اطلاق می‌شود که ناشی از دست زدن به خشونت و قتل و خون‌ریزی از سوی یک گروه، حزب و یا دولت به منظور نیل به هدف‌های سیاسی، کسب و یا حفظ قدرت است. ترور شخصیت یا ترور روانی یعنی ترساندن و تهدید افراد از طریق هدف قراردادن روحیه، حس شهادت و اعتبار آنها. رژیم ترور به رژیمی اطلاق می‌شود که از طریق ایجاد وحشت، تهدید، حبس و کشتار مخالفان خود حکومت می‌کند.» (۶)

۷- «حکومت‌های تروریستی به رژیم‌هایی اطلاق می‌شود که با شیوه‌های فاشیستی و از طریق ایجاد رعب و وحشت و کشتار بی‌رحمانه مخالفان خود حکومت می‌کنند. ترور در اصطلاح عام، بیشتر به قتل‌های سیاسی گفته می‌شود، که البته معنی واقعی این کلمه نیست، ولی کاملاً رواج یافته، و اصطلاح عملیات تروریستی غالباً به جای قتل‌های سیاسی به کار گرفته می‌شود... تروریسم بین‌المللی اصطلاحی است... که به منظور تأمین مقاصد سیاسی در سطح بین‌المللی انجام می‌شود.» (۷)

۸- در قانون داماتو «اصطلاح اقدام تروریسم بین‌المللی به عملی گفته می‌شود که: الف- برای جان انسان، خشونت‌آمیز یا خطرناک باشد، یا این که ارتکاب آن در حوزه صلاحیت ایالات متحده یا هر کشور دیگر، جرم جنایی محسوب شود. ب- ظاهراً با اهداف زیر صورت گیرد: ۱- ایجاد ارعاب و وحشت و فشار بر اشخاص غیرنظامی. ۲- حکومت از طریق ارعاب و فشار. ۳- تأثیرگذاری بر رفتار حکومت از طریق سوء قصد یا آدم‌ربایی.» (۸)

در یک جمع‌بندی کلی درباره ترور می‌توان به سخنان والتر لاکوئیور رئیس شورای پژوهش بین‌المللی مرکز مطالعات راهبردی و بین‌المللی آمریکا استناد کرد. به عقیده وی: «تروریسم به عنوان کاربرد زور یا تهدید به زور در داخل یک کشور به منظور ایجاد ترس و وحشت در جامعه، تضعیف و حتی سرنگونی نهادهای موجود و ایجاد تغییرات سیاسی تعریف شده است. او می‌افزاید بزرگ‌ترین تحولی که طی سال‌های اخیر صورت گرفته، این است که تروریسم دیگر، فقط جنبه نظامی ندارد و فعالیت‌های تروریستی از حمله علیه اهداف ویژه، همچون مقامات سیاسی، به سمت کشتارهای عمومی و کور در حال حرکت است. البته تاریخ نشان می‌دهد که تروریسم غالباً تأثیر سیاسی اندکی داشته است و گروه‌های تروریستی پس از سال‌ها مبارزه مسلحانه و از دست دادن تعداد زیادی از نیروهای خود، شاهد پیشرفتی در کارشان نیستند. بلکه تروریسم مایه تشدید خصومت و جنگ و مانع از برقراری صلح است. بنابراین، برخلاف انتظار، عملیات تروریستی نتایج معکوس در افکار عمومی به وجود آورده است. به آن دلیل که، تصمیم به استفاده از خشونت تروریستی، همیشه یک تصمیم عقلانی نیست، زیرا اگر این‌طور بود، باید میزان تروریسم در جهان بسیار اندک باشد. تلاش تروریستی، در ۹۹ درصد محکوم به شکست است، اما همان یک موردی که شانس موفقیت دارد، می‌تواند قربانیان زیادی بر جا گذارد، خسارات مادی بسیاری به بار آورد و وحشت و هراس بزرگ‌تر از هر چیزی که جهان تاکنون تجربه کرده است، ایجاد کند.» (۹)

ب- ترور در ادبیات عرب

معادلی که برای واژه ترور، در ادبیات قدیم و جدید به کار می‌رود، با هم متفاوت است. اما در معنا، تفاوتی بین آن دو به چشم می‌خورد. در مجموع در عربی برای کلمه ترور سه معادل وجود دارد:

۱- فتک: در کتاب فرهنگ اصطلاحات معاصر، فتک به معنای ترور کرد، کشت، از میان برد، و به قتل رسانده، آمده است. (۱۰) در لسان العرب، الفتک یعنی هر شخصی که فردی را بی‌خبر و از روی غفلت بکشد، و نیز، به معنای شخصی است که از غفلت فرد دیگری استفاده می‌کند و او را می‌کشد یا مجروح می‌سازد. (۱۱) در لغت‌نامه دهخدا، این واژه به معنی، به ناگاه گرفتن، ناگاه کسی را کشتن و یا کشتن غافل‌گیرانه مقتول است. (۱۲) در فرهنگ نوین، فتک به حمله برد، یورش برد، به ناحق کشت، خون ناحق ریخت، فتک به آدم‌کشی و فتاک به بسیار آدم‌کش ترجمه شده است. (۱۳) به هر روی، فتک یعنی انسان در مکانی پنهان شود، سپس از مخفی‌گاه خارج گردد، و به کسی حمله آورد، و او را بی‌محابا و بدون ترس به قتل برساند. بنابراین در لسان امروزی عرب، ترور مصداق دقیق واژه فتک است. (۱۴)

۲- ارهاب: کلمه ارهاب و مشتقات آن، در ادبیات قدیم عرب به معنای ترس، ترسانیدن و دچار هراس کردن بود. قرآن هم بر همین معنا تأکید دارد، به عنوان نمونه، به این آیه بنگرید: ایای فارهبون (۱۵) (و در راه انجام وظیفه، و عمل به پیمان‌ها، تنها از من بترسید). (۱۶) الاءرهآبئی یعنی کسی که برای برپا داشتن قدرت و سلطه خود به ترساندن متوسل می‌شود. الحکم الاءرهآبئی، نوعی حکومت است که بر ارباب و زور قرار دارد. (۱۷) در کتاب فرهنگ اصطلاحات معاصر، ارهاب به مفهوم ترساندن، ایجاد ترس و وحشت، تهدید نمودن، ترور، هشدار مسلحانه، خشونت - ارباب و تروریسم به کار می‌رود. و نیز، ارهاب دولتی به تروریسم دولتی یا بین‌المللی، ارهابی به تروریست و تروریستی و شبکه ارهاب به باند ترور و شبکه ترور ترجمه می‌شود. (۱۸) بنابراین، می‌توان گفت: ارهاب در ادبیات قدیم و در قرآن به معنای ترور به کار نرفته، ولی در دوره معاصر به معنای ترور به کار می‌رود. همان‌گونه که یکی از سخنرانان قبل از خطبه‌های نماز جمعه تهران در ۱۶ مرداد ۱۳۷۸ در این باره گفت: «ما در قرآن دستور ارهاب داریم و افرادی که با ادبیات عرب آشنا هستند بروند معادل ارهاب را پیدا کنند و حال اگر من الان بگویم که معنایش چیست؟ فردا روزنامه‌ها تیتیر می‌زنند که فلانی طرفدار تروریسم است.» نویسنده کتاب جمهوریت، افسون‌زدایی از قدرت، در پاسخ به او می‌نویسد: «ما رفتیم و گشتیم و به این نتیجه

رسیدیم که کلمه ارهاب در ادبیات معاصر عرب به معنای ترور است. (۱۹)

۳- اغتیال: اغتیباً یا قتلہ غیلتاً یعنی پنهانی و به شکلی که مقتول با خبر نشود، او را از پای درآوردن. (۲۰) در المنجد، الغیلة به معنی فریب دادن و به ناگاه کشتن و قتلہ غیلة به معنی به او نیرنگ زد و به ناگاه او را کشت، آمده است. (۲۱) به معنای دیگر، اغتیبال به معنای ترور و سوء قصد و محاوله الاغتیبال به معنای طرح ترور و توطئه ترور به کار می‌رود. (۲۲) در فرهنگ بزرگ، اغتیبال به آدم‌کشی و غیلة به حیله، مکر و فریب ترجمه شده است. (۲۳) در مجموع، هلاک کردن، به ناگاه کشتن، با خدعه کشتن، در پنهانی کشتن، ناگاه کشتن و گرفتن، فریب دادن و به خلوت بردن و سپس کشتن، از معنای اغتیبال است. (۲۴) غیله نیز به معنای علی غفلة منه یا کسی را به غفلت و غافل‌گیرانه کشتن است. (۲۵)

ج - ترور در زبان فارسی

در فرهنگ فارسی عمید می‌خوانیم: ترور معنی ترس زیاد، بیم و هراس، خوف و وحشت است، و در اصطلاح سیاست، یعنی کشتن و از بین بردن مخالفان و ایجاد رعب و وحشت در میان مردم. تروریست به عامل ترور، طرفدار ترور، آدم‌کش، آن که برای رسیدن به هدف خود کسی را به‌طور غافلگیرانه بکشد و یا ایجاد وحشت و هراس کند. تروریسم روش کسانی است که آدم‌کشی و تهدید مردم و ایجاد خوف و وحشت را به هر طریق که باشد، برای رسیدن به هدف‌های سیاسی خود از قبیل تغییر حکومت یا در دست گرفتن زمام امور لازم و مباحث می‌دانند. (۲۶)

در لغت‌نامه دهخدا آمده است: ترور مأخذ از فرانسه و به معنی قتل سیاسی به وسیله اسلحه است و در فارسی متداول شده است. تا زبان معاصر اهراق را به جای ترور به کار می‌برند، و این کلمه در فرانسه به معنی وحشت و خوف آمده و حکومت ترور هم اصول حکومت انقلابی بود که پس از سقوط ژیروندن‌ها (از ۳۱ مه ۱۷۹۳ تا ۱۷۹۴) در فرانسه مستقر گردید و اعدام‌های سیاسی فراوانی را به دنبال داشت. ترور کردن نیز به معنای قتل سیاسی با اسلحه و تروریست به معنی کسی که طرفدار اصول تشدد، حامی شدت عمل و ایجاد رعب و ترس می‌باشد. این کلمه در زبان فارسی به شخصی اطلاق می‌شود که با اسلحه مرتکب قتل سیاسی شود. تروریسم در زبان فارسی به اصلی گفته می‌شود که در آن از قتل‌های سیاسی و ترور دفاع گردد. (۲۷)

بنابراین، شاخص‌های ترور بر پایه بیش‌تر تعاریف و معانی فوق عبارتند از:

- ۱- هر اقدامی که به ایجاد ترس، وحشت، هراس، هراس، خوف و رعب در میان مردم یا مخالفان بیانجامد، و این اقدام خشونت‌آمیز، زورمدارانه، غیرقانونی و هراس‌انگیز باشد.
- ۲- این اقدام با هدف برانداختن حکومت، یا به منظور در دست گرفتن امور، یا به جهت ضعیف کردن حاکمیت و دستگاه رهبری و یا با هدف تأثیر بر رفتار مخالفان صورت می‌گیرد.
- ۳- اقدام مذکور توأم با قتل پنهانی، ناگهانی و غافلگیرانه است و آن نیز، با خدعه و فریب، مکر و حيله همراه و همگام است.

ترور در لغت به معنای ترس زیاد، بیم، هراس، خوف و وحشت است و در اصطلاح سیاسی به معنای کشتن و از بین بردن مخالفان و ایجاد رعب و وحشت میان مردم می‌باشد. در مجموع و به‌طور خلاصه می‌توان گفت: ترور در لغت به معنای ترس، هراس، خوف و وحشت است و در اصطلاح سیاسی به معنای کشتن و از بین بردن مخالفان و ایجاد رعب و وحشت میان مردم می‌باشد. تروریست به عامل ترور، آدم‌کشی، و به‌طور کلی به کسی اطلاق می‌گردد که برای رسیدن به هدف خود، کسی را غافل‌گیرانه بکشد و یا ایجاد وحشت و هراس نماید.

تروریسم روش کسانی است که آدم‌کشی و تهدید مردم و ایجاد خوف و وحشت را به هر طریقی که باشد برای رسیدن به هدف‌های خود لازم و درست می‌دانند. در نتیجه، علاوه بر شیوه و روش اقدام، انگیزه افراد یا گروه‌ها در انجام عمل، ملاک تروریستی بودن یا تروریستی نبودن عمل را مشخص می‌کند. یعنی اگر فرد یا گروهی با هدف سرقت یا کسب منفعت اقتصادی اقدام به آدم‌کشی نماید، به این عمل، عمل تروریستی اطلاق نمی‌گردد؛ چراکه می‌بایست انگیزه فرد یا گروهی که دست به آدم‌کشی یا ایجاد رعب و وحشت می‌زند، سیاسی باشد. به عنوان مثال، پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، برخی از گروه‌های سیاسی، با قتل، آدم‌کشی و ایجاد رعب و وحشت، قصد ساقط نمودن انقلاب اسلامی و به دست گرفتن امور را داشتند. یعنی برای وصول به اهداف سیاسی، اقدام به قتل و خون‌ریزی می‌کردند، لذا اقدام آنها دقیقاً یک اقدام تروریستی بود.

علاوه بر افراد یا گروه‌های سیاسی که ممکن است برای وصول به اهداف سیاسی اقدام به عملیات تروریستی نمایند، گاهی اوقات اتفاق می‌افتد که دولت‌ها در داخل مرزهای جغرافیایی و حتی در ورای مرزهای جغرافیایی خود دست به ترور می‌زنند و برای دستیابی به اهداف سیاسی، مخالفین خود را با عملیات تروریستی به قتل می‌رسانند. به این‌گونه اعمال «تروریسم

دولتی» اطلاق می‌گردد. به عنوان نمونه می‌توان از عملیات سازمان C.I.A ایالات متحده آمریکا نام برد که براساس آنچه توسط اعضای سازمان تحت عنوان خاطرات منتشر شده و یا اطلاعاتی که سازمان رأساً به چاپ رسانده، در پنجاه سال اخیر این سازمان دهها عملیات تروریستی را در ورای مرزهای جغرافیایی خود از آمریکای لاتین گرفته تا آفریقا، آسیا، خاورمیانه و خاور دور انجام داده است. مانند کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ ایران.

البته همان‌طوری که یورگن هابر ماس گفته است: «تروریسم به رغم بیان و زبان مذهبی آن، پدیده‌ای مدرن [غیر مذهبی] است.» (۲۸)

حرمت شرعی و ترور

آیات و روایت متعدد و فراوانی در حرمت و منع ترور و قتل پنهانی وجود دارد که هیچ‌گونه تردیدی را درباره تحریم دینی ترور باقی نمی‌گذارد. از جمله:

آیات: آیاتی از سوره‌های انعام، کهف، مائده و اسراء قتل نفس و کشتن انسان را جایز نمی‌داند و آن را منع کرده است:

۱- «قل تعالوا اتل ما حرم ربکم علیکم الا تشرکوا به شیئاً و بالوالدین احساناً و لا تقتلوا اولادکم من املق نحن نرزقکم و ایّاهم و لا تقرّبوا الفواحش ما ظهر منها و ما بطن و لا تقتلوا النفس التي حرم الله الا بالحق ذلکم وصیکم به تعلقم تعقلون» (۲۹)؛ بگو بیاید آنچه را پروردگارتان بر شما حرام کرده است، برایتان بخوانم: اینکه چیزی را شریک خدا قرار ندهید! و به پدر و مادر نیکی کنید! و فرزندانان را از (ترس) فقر، نکشید! ما شما و آنها را روزی می‌دهیم؛ و نزدیک کارهای زشت نروید، چه آشکار باشد چه پنهان! و انسانی را که خداوند محترم شمرده، به قتل نرسانید! گر به حق (و از روی استحقاق)؛ این چیزی است که خداوند شما را به آن سفارش کرده، شاید درک کنید!

۲- «فانطلقا حتی اذا لقنا غلاماً فقتله قال اقتلت نفساً زکیةً بغير نفس لقد جئت شیئاً نکراً» (۳۰)؛ باز به راه خود ادامه دادند، تا اینکه نوجوانی را دیدند، و او آن نوجوان را کشت. (موسی) گفت: آیا انسان پاکی را بی‌آنکه قتلی کرده باشد کشتی؟! به راستی کار زشتی انجام دادی!

۳- «من اجل ذلک کتبنا علی بنی اسرائیل انه من قتل نفساً بغير نفس او فساد فی الارض فکأنما قتل الناس جمیعاً و من احیایها فکأنما احیا الناس جمیعاً و لقد جاء تهم رسلنا بالبینة ثم ان کثیراً منهم بعد ذلک فی الارض لمسرفون» (۳۱)؛ به همین جهت، بر بنی اسرائیل مقرر داشتیم که

هر کس انسانی را بدون ارتکاب قتل یا فساد در روی زمین بکشد، چنان است که گویی همه انسان‌ها را کشته. هر کس، انسانی را از مرگ رهایی بخشد، چنان است که گویی همه مردم را زنده کرده است و رسولان ما، دلایل روشن برای بنی اسرائیل آورده‌اند، اما بسیاری از آن‌ها، پس از آن در روی زمین، تعدی و اسراف کردند.

۴- «و لا تقتلوا النفس الّتی حرم الله الا بالحقّ و من قتل مظلوماً فقد جعلنا لولیه سلطاناً فلا یسرف فی القتل اّنه کان منصوراً» (۳۲)؛ و کسی را که خداوند خونش را حرام کرده شمرده، نکشید، جز به حق! و آن کس که مظلوم، کشته شده، برای و لیش سلطه (و حق قصاص) قرار دادیم، اما در قتل اسراف نکنند، چرا که او مورد حمایت است.

بنابراین، در آیات قرآن، از کلمه «فتک»، «اغتیال» یا «ارهاب» به معنای ترور، استفاده نشده است، بلکه در آن کلمه قتل که اعم از کشتن پنهانی است، آمده است. بنابراین، دیگر می‌توان دریافت که قرآن با کشتن انسان‌ها به غیر حق مخالف است. به عنوان مثال، خداوند در آیه ۱۷۸ بقره، اگرچه قصاص را حق اولیای دم می‌داند، ولی از آنان می‌خواهد که قاتل را مورد عفو قرار دهند و یا اینکه فقط از او دیه دریافت نمایند. و نیز، توصیه می‌کند طرفین در دریافت و پرداخت دیه انصاف را رعایت کنند.

روایات: از روایات متعددی که در منع ترور وجود دارد، به چند مورد اشاره می‌شود:

۱- پیامبر اکرم (ع) فرمود: وقتی در معراج بودم، چیزها و مواردی را دیدم. پرسیدم اینها چیست؟ گفتند: اینها نشانه‌های آخرالزمان است. پرسیدم:

الهی فمتی یکون ذلک؟ فأوحی الی عزوجل: یکون ذلک اذا رفع العلم و ظهر الجمهل و کثر القراء و قل العمل و کثر الفتک و قل الفقهاء الهادون و کثر فهاء الضلالة الخونه و کثر الشعراء (۳۳)؛ چه زمانی آخرالزمان است؟ خداوند عزوجل فرمود: آخرالزمان وقتی است که علم محو شود و جهل ظاهر گردد، قاریان قرآن زیاد شوند و عمل کاهش یابد، ترور بالا رود، فقهای هدایت‌گر اندک و فقهای گمراه و خیانت‌کار زیاد و شعر فراوان شود.

۲- در شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید آمده است:

لما قبض رسول الله (ع) و شاغل علی (ع) بغسله و دفنه، و بویع ابوبکر، خلا الزبیر و ابوسفیان و جماعة من المهاجرین بعباس و علی (ع) لاجاله الرأی، و تکلموا بکلام یقتضی الاستنهاض و التهییج، فقال العباس (رضی الله عنه): قد سمعنا قولکم فقا لقله نستعین بکم، و لالظنه نترک آرائکم، فأمهلونا تراجع الفکر، فان یکن لنا الاثم مخرج یصرّبنا و بهم الحق صریر

الجدجد، و نبسط الى المجدأ کفا لانقبضها او نبغ المدى، و ان تکن الاخری، فلا لقله فی العد و لالوهن فی الاید، و اللولوان ان الاسلام قید الفتک، لتدکرکت جنادل صخر یسمع اصطلاکها من المحل العلی؛ هنگامی که پیامبر (ع) رحلت فرمود و علی (ع) به غسل و دفن آن حضرت مشغول بود، با ابوبکر به خلافت بیعت شد. در این هنگام زبیر و ابوسفیان و گروهی از مهاجرات با عباس و علی (ع) برای تبادل نظر و گفتگو خلوت کردند. آنان سخنانی گفتند که لازمه تهییج مردم و قیام بود. عباس (که خدایش از او خشنود باد) گفت: سخنان شما را شنیدیم و چنین نیست که به سبب اندک بودن یاران خود از شما یاری بخواهیم و چنین نیست که به سبب بدگمانی، آرای شما را رها کنیم. ما را مهلت دهید تا ببیندیشیم؛ بانگی چون زمین سخت و دشوار، و در آن صورت دست‌هایی را برای رسیدن به مجد و بزرگی فرا خواهیم گشود که تا رسیدن به هدف، آنها را جمع نخواهیم کرد. و اگر چنان باشد که به گناه درافتیم، خودداری خواهیم کرد و این خودداری هم به سبب کمی شمار و کمی قدرت نخواهد بود. به خدا سوگند اگر نه این است که اسلام مانع از هرگونه غافلگیری (= فتک و ترور) است، چنان سنگ‌های بزرگ را بر هم فرو می‌ریختم که صدای برخورد و ریزش آن از جایگاه‌های بلند به گوش رسد. (۳۴)

۳- علی (ع) در فرمایشش به مالک اشتر نوشت:

ثم اکثر تعاهد قضائه و افسح له فی البذال ما یزیل علته، و تقل معه حاجته الی الناس، واعطه من المنزله لدیک ما لا یطعم فیه غیره من خاصیتک لیأمن بذلک اغتیال الرّجال عندک؛ سپس (قاضی را به حال خود مگذار) و در کار او بررسی و تحقیق فراوان انجام بده و در بذل حقوق برای قاضی، آن اندازه وسعت بده که نیاز او را برطرف نماید و احتیاجش به مردم از بین برود، و آن مقام را در نزد خود برای قاضی منظور مدار که کسانی دیگر از خواص کارگردانان تو در آن طمع نکنند، و تا بدین جهت از غافل‌گیر کردن [ترور] و دستبرد دیگر مردانی که در دستگاه تو هستند، در امان بماند. (۳۵)

۴- ابوصباح کنانی به امام جعفر صادق (ع) می‌گوید:

ان لنا جاراً من هممدان یقال له الجعد بن عبدالله یسب امیرالمومنین (ع) افتأذن لی ان اقتله؟ قال: ان الاسلام ید الفتک، ولكن دعه فستکفی بغیرک قال: فانصرفت الی الکوفه فصلیت الفجر فی المسجد و اذا انا بقائل یقول: و حد الجعدین عبدالله علی فراشه مثل الرّزق المنفوح میّتاً، فذهبوا یحملونه اذا لحمه سقط عنعظمه، فجمعوه علی نطح و اذا تحته اسود فدفنوه؛ یکی از همسایه‌هایم که از قبیله همدان و نامش جعد بن عبدالله است، به علی (ع) دشنام می‌دهد. آیا

اجازه می‌دهی که او را بکشم؟ فرمود: اسلام ترور را منع کرده است. او را رها کن، زیرا به زودی فرد دیگری این کار را انجام می‌دهد. ابوصباح کنانی می‌گوید: به سوی کوفه رفته و در مسجد مشغول نماز صبح شدم. در این حال گوینده‌ای می‌گفت: جعد بن عبدالله مانند مرده‌ای که باد کرده بود، در رختخوابش پیدا شد. سپس گروهی رفتند و او را حمل کردند. در این حال گوشتش از استخوانش جدا می‌شد. از این رو، جسد او را بر روی پوستی جمع کردند. در این شرایط دیدم که زیر جسد او سیاه بود. سپس او را دفن و به خاک سپردم.

نتیجه‌ای که از این روایات می‌توان گرفت، آن است که «الایمان قید الفتک، المؤمن لایفتک ای الایمان، یمنع من الفتک كما یمنع القید عن التصرف» (۳۶)؛ ایمان مانع ترور است و مؤمن ترور نمی‌کند. یعنی اینکه ایمان ترور را منع می‌کند، همانند کسی که دستش بسته است و قادر نیست کاری انجام دهد. بنابراین، از روایات استفاده می‌شود که هرگونه کشتن به صورت پنهانی (= ترور) شرعاً حرام و ممنوع است. اسلام حتی خدعه و نیرنگ در جبهه اسلامی و خودی را جایز نمی‌داند. خلاصه اینکه یک مسلمان، مسلمان را در مسائلی که با هم اختلاف دارند، نمی‌کشد.

ترور یا مجازات اسلامی

در برخی از آیات و روایات، به ظاهر منعی بر کشتن برخی از انسان‌ها وجود ندارد، اما بررسی عمیق این آیات و روایات، نتیجه دیگری را به دنبال دارد.

الف) قرآن مجید: در آیات ذیل، کشتن برخی از انسان‌ها مجاز شمرده شده است:

۱- «یا ایها الذین امنوا کتب علیکم القصاص فی القتل» (۳۷)؛ ای افرادی که ایمان آورده‌اید! حکم قصاص در مورد کشتگان، بر شما نوشته شده است.»

۲- من اجل ذلك كتبنا علی بنی اسرائیل انه من قتل نفساً بغير او فساد فی الارض فکأنما قتل الناس جمیعاً (۳۸): به همین جهت، بر بنی اسرائیل مقرر داشتیم که هر کس، انسانی را بدون ارتکاب قتل یا فساد در روی زمین بکشد، چنان است که گویی همه انسان‌ها را کشته.»

۳- «انما جزاؤ الذین یحاربون الله و رسوله و یشعون فی الارض فساداً این یقتلوا اویصلبوا» (۳۹): کیفر آنکه با خدا و پیامبرش به جنگ بر می‌خیزند، و اقدام به فساد در روی زمین می‌کنند، (و با تهدید اسلحه، به جان و مال و ناموس مردم حمله می‌برند) فقط این است که اعدام شوند، یا به دار آویخته گردند.»

مراد از قصاص قاتل، فاسد و محارب چیست؟ و اینها چه کسانی هستند؟ پاسخ به این سؤالات را، پی می‌جویم.

قصاص در اصطلاح قرآن، نوعی قانون کیفری برای مجازات قاتل است. بنابراین، قصاص در آیه ۱۷۸ بقره، تنها به معنای کشتن نیست، بلکه کشتن آشکار قاتل، یکی از اقسام آن است. قاتلی که به عمد مرتکب قتل شده است، هم می‌توان او را به قتل رساند و هم اولیای دم می‌توانند او را ببخشند، و تنها وی را با پرداخت دیه، مجازات نمایند. بدین‌سان، قصاص تنها، راهی برای از بین بردن افراد مزاحم و زمینه‌های جرم و دریچه‌ای به سوی حیات اجتماعی و نیز، ضامن آن است. زیرا قصاص در مقابل این شعار «زیاد بکشید تا کشتار کم شود» و نیز در مقابل شعار «عفو قاتل ممنوع است»، قرار دارد. (۴۰)

آیه ۳۲ مائده، کشتن قاتل و مفسد را جایز شمرده است. از کشتن قاتلی که مرتکب قتل عمد شده است و آن از موارد قصاص است، در آیه ۱۷۸ بقره سخن گفته شد. فاسد نیز کسی است که به جنگ خدا و رسول خدا برخیزد، و یا اینکه در میان مردم ایجاد ترس و ناامنی کند. نکته مهم دیگر این آیه، مقام انسان در نزد خداوند است. از این‌رو، از پای درآوردن این صاحب‌مقام، همانند کشتن همه مردم دانسته شده است. شاید به آن علت که اگر کسی دست به خون انسان بی‌گناهی بی‌الاید، آمادگی آن را پیدا می‌کند که انسان‌های بی‌گناه دیگری را به قتل برساند. (۴۱)

در آیه ۳۳ مائده که تنها به عصر پیامبر (ص) اختصاص ندارد، مراد از محاربین، افرادی هستند که اسلحه بر روی مسلمانان می‌کشند، و با تهدید به مرگ، و حتی کشتن، اموال آنها را به غارت می‌برند. به بیان دیگر، منظور از محارب کسی است که با تهدید و یا با بکارگیری اسلحه، به جان و یا مال مردم تجاوز می‌کند، اعم از این که دزد سرگردنه باشد و یا در داخل شهر به این اقدام دست بزند. البته محارب با کلمه افساد آمده است. بنابراین، مراد از محاربه با خدا، افساد در روی زمین از طرق اخلال در امنیت عمومی است. جزای چنین کسی، اگر مرتکب قتل شده باشد، قتل است و اگر تنها دزدی کرده باشد، قطع دست و پای مخالف است. و اگر فقط به ارباب پرداخته است، نفی بلد است. (۴۲)

نتیجه‌ای که از آیات فوق و تفسیر آن به دست می‌آید، آن است که اعدام قاتل، مفسد و محارب، در صورت تحقق شرایط لازم، صرفاً به اذن امام عادل یا نایب خاص او و یا رهبر و حاکم اسلامی به شکل آشکار، بدون پرده‌پوشی و به منظور بازگرداندن امنیت عمومی انجام می‌گیرد. در حالی که ترور علیه مخالفان سیاسی و در نیل به اهداف سیاسی انجام می‌شود، و در

آن، اذن امام عادل و... وجود ندارد، و اغلب در پنهانی و برای ضربه زدن و اخلال در نظم عمومی صورت می‌پذیرد. (۴۳)

ب - پیامبر اکرم (ص): نبی اکرم (ص) در چند مورد به ظاهر دستور کشتن افرادی را صادر کرده است. از جمله:

۱- «جابر بن عبدالله می‌گوید: پیامبر (ص) فرمود: چه کسی به سراغ کعب بن الاشرف می‌رود؟ او خدا و پیامبرش را آزرده است. محمد بن مسلمة عرض کرد: یا رسول الله دوست داری او را بکشم؟ حضرت (ص) فرمود: بله. محمد بن مسلمة به نزد کعب رفت و گفت: این مرد (پیامبر (ص)) از ما درخواست زکات می‌کند و ما را به زحمت می‌اندازد، خدا او را محزون کند. ما الان از او پیروی می‌کنیم و دوست نداریم او را رها کنیم تا اینکه بینیم وضع او چه می‌شود؟ او همین‌طور صحبت می‌کرد تا اینکه بر کعب غالب شد.» (۴۴)

کعب بن الاشرف که بود؟ او شاعر جاهلی و از یهودیان بنی نضیر بود. وی پیامبر (ص) و یارانش را هجو و مشرکان را علیه مسلمان تحریک و کمک می‌کرد. کعب متعرض زنان مسلمان می‌شد (۴۵)، و به سلب امنیت عمومی می‌پرداخت. اشرف در شعرهایش به بدی از زنان پیامبر (ص) نام می‌برد. و نیز اشعاری را دربارهٔ زنان مسلمان می‌سرود و در آنها مسائل پنهانی آنها را در قالب شعر عرضه می‌کرد، و در واقع یک عیش‌زبانی را پدید می‌آورد. بنابراین، او خطری در برابر پیشروی اسلام، امنیت مسلمانان و استقرار حکومت اسلامی بود. (۴۶) در حالی که بنی نضیر و یهودیانش، با پیامبر (ص) پیمان صلح بسته بودند که به دشمنان هم کمک نکنند. مجازات هر کس که از این پیمان چه به صورت انفرادی و چه جمعی سرپیچی می‌کرد، جنگ و مرگ بود. (۴۷) و البته خدعه در جنگ جایز است (= الحرب خدعه) ولی جنگ همیشه جنگ مادی و نظامی نیست، بلکه جنگ گاه فکری و عقیدی و یا به اصطلاح جنگ سرد است. و به همین جهت بود که پیامبر (ص) فرمود: «من رأیتم بالرجال یهود تقتلوهم؛ یعنی هر کجا مردان یهود را دیدید، آنها را بکشید.»

۲- واقعی می‌گوید: پیامبر (ص) مطلع شد که سفیان بن خالد نبیح الهذلی اللحیانی... در نزدیکی مدینه فرود آمده و مردمی از قوم خودش و دیگر اقوام را به منظور رویارویی با پیامبر (ص) گرد آورده است... پیامبر (ص) عبدالله بن انیس را احضار کرد و او را به منظور کشتن سفیان، شبانه روانه کرد... [انیس می‌گوید او را یافتم و به نزدش رفتم] سپس به همراه او راه افتادم با وی صحبت می‌کردم و او از سخن من خرسند بود... در کنار او نشستیم، تا اینکه مردم آرام گرفتند و

خوابیدند. او هم آرام گرفت. آنگاه او را غافلگیر کردم و به قتل رساندم.» (۴۸)

سفیان بن خالد از دشمنان پیامبر (ع)، و در تدارک جنگ علیه پیامبر (ع) بود. وی در اطراف مدینه یعنی در اطراف محل اصلی حکومت نوپای پیامبر (ع) مستقر شده و در صدد تهیه سرباز و آذوقه بود. وی امنیت راه‌ها را سلب و در واقع به مسلمانان اعلام جنگ کرده بود. بنابراین، هیچ راهی جز کشتن او و بازگرداندن آرامش به منطقه نبود.

در مجموع اقدام پیامبر (ع) در صدور حکم قتل آن دو را نمی‌توان ترور نامید، زیرا نشانه‌های ترور را نداشت. به بیان دیگر، پیامبر (ص) حاکم اسلامی است، و یکی از شئون حاکم اسلامی قضاوت است. بنابراین، پیامبر (ع)، بر اساس این شأن، و بر پایه احراز مجرم بودن آن دو، حکم قتل آنان را آشکارا و نه مخفیانه صادر و نحوه اجرای آن را نیز مشخص نمود. چون آنها در خارج از حاکمیت اسلامی زندگی می‌کردند، و حاضر نبودند به میل خود برای محاکمه و اجرای حکم به دارالحکومه پیامبر (ص)، مراجعه نمایند، و نیز به علت آنکه با پیامبر (ص) و مسلمانان در جنگ بودند، دسترسی به آنان آسان نبود. بنابراین، پیامبر (ص)، دستور اجرای حکم را به این صورت صادر کرد. مسأله مهم دیگری که در اینجا وجود دارد، آن است که هر کس نمی‌تواند به تشخیص خود به ترور دست بزند بلکه نخست باید یک مرجع صلاحیت‌دار که صلاحیت آن از نظر عقل، شرع و افکار عمومی پذیرفته است، مجرم بودن وی را تأیید و سپس فرد یا افرادی واجد شرایط حکم آن مرجع صلاحیت‌دار که می‌تواند پیامبر (ص) باشد را به مرحله اجرا در آورند. (۴۹) چرا پیامبر (ص) دستور قتل آن دو را صادر نمود. پاسخ این است که مجرم بوده‌اند، اما جرم آنان چه بود؟ همان‌طور که قبل از این گذشت، جرم آنها عبارت بود از:

پیامبر (ص) و مسلمانان با یهودیان، پیمان عدم تجاوز و همزیستی مسالمت‌آمیز داشتند، در حالی که آن دو، (= اشرف و یهودیان) پیمان شکستند، و به یاری دشمنان پیامبر (ص) شتافتند، به آنها کمک مالی و روانی کردند و سرباز دادند، آنان را تشویق به حمله به پیامبر (ص) کردند، و به مسلمانان اعلام جنگ دادند. (۵۰)

کعب متعرض زنان مسلمان می‌شد، آنها را مورد اذیت و آزار قرار می‌داد، خالد به شکل دیگری به سلب امنیت عمومی پرداخت، به آن صورت که در حوالی مدینه فرود آمد و مستقر شد و به جمع‌آوری سرباز و تدارکات لازم برای جنگ علیه پیامبر (ص) و مسلمانان مبادرت ورزید. (۵۱) اشرف بعد از جنگ بدر و شکست مشرکان به مکه می‌رود و در خانه کشته‌شدگان جنگ، زنان و مردان قریش را جمع کرد و اشعاری را در وصف کشته‌های آنان سرود و به تحریک

احساسات آنان پرداخت تا آنان را علیه پیامبر (ص) بشوراند و بسیج کند. به این وسیله زمینه جنگ‌های بعدی قریش علیه پیامبر (ص) را پدید آورد. او همچنین، علیه پیامبر (ص) یاهوسرایب و شایعه‌پراکنی می‌کرد، و اصل اسلام را زیر سؤال می‌برد.

ج - ائمه اطهار (ع): در سیره ائمه معصومین (ع) نیز مواردی از تجویز قتل دیگران دیده می‌شود. مثلاً:

«محمد بن عمر الکشی با چند واسطه نقل می‌کند که امام هادی (ع) فرمان قتل فارس بن حاتم قزوینی را صادر کرد و بهشت را برای کسی که او را به قتل برساند، ضمانت کرد و جنید نیز فارس را به قتل رساند. فارس شخصی حيله‌گر بود که مردم را می‌فریفت و آنها را به بدعت دعوت می‌کرد. امام هادی (ع) درباره او فرمود: فارس که خدا او را لعنت کند با استفاده از نام من مردم را می‌فریبد و به بدعت فرا می‌خواند. قتل او بر هر کسی که او را بکشد، جایز است. هر کس مرا شاد و آسوده کند و او را به قتل برساند، من ضمانت می‌کنم که خدا او را به بهشت می‌برد.» (۵۲)

اسحاق انباری می‌گوید:

«امام جواد (ع) به من فرمود: «این چه کاری است که ابوالسهمری که خدا لعنتش کند، انجام می‌دهد، و ما را تکذیب می‌کند؟ او ادعا می‌کند که خودش و ابن ابی رزقاء برای ما تبلیغ می‌کنند، من شما را شاهد می‌گیرم که من از آنها به سوی خدا تبری می‌جویم. آن دو فریب کار و ملعون‌اند. یا اسحاق، ما را از شر آنها راحت کن! خدای عزوجل با بردن تو به بهشت به تو آرامش می‌دهد. عرض کردم: فدای تو شوم، کشتن آنها بر من حلال است؟ فرمود: آن دو فریب کارند و مردم را فریب می‌دهند و زندگی من و دوستانم را در معرض خطر قرار می‌دهند، لذا خون آنها بر مسلمین حلال است. او را نبایستی در ملا عام به قتل برسانی. زیرا، اسلام آدم‌کشی در ملا عام را نمی‌پذیرد، و اگر او را به صورت آشکار بکشی، ترحم و دلسوزی ایجاد می‌شود، و از تو سؤال می‌کنند چرا او را کشتی و تو نمی‌توانی دلیل موجهی ارائه کنی و قادر نیستی حجتی بیاوری تا از خود دفاع کنی، و خون مؤمنی از دوستان ما به خاطر یک فرد کافر ریخته می‌شود. پس باید مخفیانه اقدام به ترور کنید.» (۵۳)

اقدام امام هادی (ع) و امام جواد (ع) و سایر ائمه که مبادرت به امور مشابه کردند، را نیز نمی‌توان ترور نامید. به آن دلیل که، اگرچه ائمه معصوم (ع) حاکمیت نداشتند، وی در کنار شأنیت افتأ، دارای شأنیت قضاوت هم بوده‌اند. بنابراین، آنها هم، همانند پیامبر (ص) و در مقام

قضاوت، پس از احراز مجرمیت فرد، دستور به کشتن آنها دادند. منتهی این حکم به صورت پنهانی به اجرا درآمد، همانند شلاقی که به دلایلی، به صورت پنهانی بر مجرم نواخته می‌شود. (۵۴) اینجا هم این سؤال مطرح است که چرا امام هادی (ع) دستور کشتن فارس بن حاتم و امام جواد (ع) دستور کشتن ابوالسمهری را صادر کرده‌اند. پاسخ این است:

اولاً: حاتم به دروغ خود را نماینده امام هادی (ع) معرفی، و به نام امام (ع) از مردم خمس و زکات دریافت می‌کرد، و آن را خود استفاده می‌نمود. در حالی که نه نماینده امام بود و نه حق استفاده از وجوه شرعیه را داشت. علاوه بر آن، اخبار جعلی را به عنوان عقاید شیعیان ترویج می‌کرد، و در این راه، با بهره‌برداری از نام امام (ع) مردم را فریب می‌داد، هیچ راهی برای آگاه کردن مردم و دور کردن آنها از وی وجود نداشت. (۵۵)

ثانیاً، او به غلو درباره امام هادی (ع) پرداخت، و بدعت‌های تازه‌ای را در شیعه پدید آورد، آن هم به نام امام هادی (ع). بدین سان، عقاید شیعیان را تباه کرد. از این رو، وجود او خطری بزرگ و جدی برای جامعه شیعه به شمار می‌آمد. (۵۶)

ثالثاً: و فردی هرزه و منحرف هم بود. (۵۷) البته فریب‌کاری و هرزگی به تنهایی شخصی را شایسته مرگ نمی‌سازد، بلکه فریب‌کاری و هرزگی و بدعت‌گذاری توأم با حکم و تشخیص امام معصوم (ع) می‌تواند او را شایسته مرگ آشکار یا پنهانی سازد. زیرا وجود چنین شخصی موجب سلب امنیت است، در حالی در ترور امنیت سلب می‌شود.

باری تقریباً همین استدلال‌ها و یا مشابه آن در مورد ابوالسمهری نیز صادق است.

از سیره پیامبر (ص) و امام معصوم (ع) می‌آموزیم که آنها، در مقام حاکم اسلامی و یا قاضی، به صدور حکم قتل افرادی دست زده‌اند که وجودشان جرثومه فساد و تباهی، موجب گمراهی و ضلالت جامعه اسلامی می‌شد. به‌رغم این، پیامبر (ص) و ائمه معصومین (ع) حاضر نشدند در خفا حکم به قتل آنان صادر نمایند، و یا کشتندگان آنها را از بازگو کردن واقعه باز دارند، و یا به قصد دستیابی به هدف‌های سیاسی نه دینی به آن مبادرت کنند، و یا برای ایجاد رعب و وحشت در مردم که از شاخصه‌های عملیات تروریستی است، به آن دست بزنند. البته به این نکته اساسی هم باید توجه کرد که ترور مخالفان شرور در زمانه صدر اسلام در میان غیرمسلمانان، یک امر عادی بود. در حالی که در زمان ما، چون دولت‌ها تعهدات حقوقی در قبال هم دارند، و نیز در دنیای مدرن امروزی زندگی می‌کنند، ترور منتفی است. قطعاً اگر پیامبر (ص) و سایر معصومین (ع) در دنیای امروز می‌زیستند، نسبت به تعهدات حقوقی فی‌مابین دولت‌ها که ترور را نفی

می‌کنند، پای‌بند بودند. اما یک استثناء در متون دینی وجود دارد که انجام مجازات فرد گناه‌کار فوریت پیدا می‌کند، و در آن رجوع به قاضی هم لازم نیست. و هر فرد، در صورت مواجهه و مشاهده آن، فوراً باید فرد خاطی را از پای درآورد. و آن سبّ‌النبی است. سبّ‌النبی یعنی اینکه کسی نعوذبالله به ساحت مقدس پیامبر اسلام (ص)، ائمه هدی (ع) و یا زهرای مرضیه (س) توهین و اسائه ادب کند. اما همین مسأله هم در جامعه‌ای که در آن حاکمیت دینی وجود دارد، باید از سوی حکومت صورت گیرد. آن هم آشکار؛ نه مخفی. (مثل سلمان رشدی... که امام به عنوان قاضی و حاکم شرع وارد میدان شدند و با صدور حکمی علنی تکلیف رشدی را معلوم کردند.) (۵۸)

اسلام و نمونه‌هایی از نفی ترور

در تاریخ اسلام و تاریخ انقلاب اسلامی، نمونه‌های فراوانی از نفی ترور وجود دارد که به چند نمونه از آن اشاره می‌شود:

۱- مسلم بن عقیل از ترور عبیدالله بن زیاد خودداری کرد:

به پیشنهاد شریک، تصمیم بر آن شد که مسلم در پستوی خانه و پشت پرده، کمین کند و در وقت حضور ابن زیاد با علامتی که به مسلم می‌دهند (آب خواستن شریک) بیرون آمده و او را به قتل برساند... ابن زیاد آمد و نشست و صحبت‌هایی کردند، ولی وقتی شریک، آب طلبید، مسلم برای اجرای طرح، بیرون نیامد و با تکرار علامت، باز هم از مسلم خبری نشد. ابن زیاد که احتمال خطری می‌داد، از هانی پرسید: او چه می‌گوید؟ گفتند تب کرده و هذیان می‌گوید. اما عبیدالله زیاد، زود از آنجا رفت. پس از رفتن او از مسلم پرسیدند چرا نقشه را عملی نکردی؟ گفت... به خاطر سخنی که علی (ع) از پیامبر اسلام (ص) نقل کرده که: ایمان، مانع کشتن غافلگیرانه (ترور) است. (۵۹)

۲- در حدیثی معتبر نقل شده که ابوصباح کنانی به امام صادق (ع) می‌گوید: همسایه‌ای داریم که نسبت به امیرالمؤمنین (ع) بدگویی می‌کند. اجازه عملی (= ترور) را نسبت به او می‌دهید؟ حضرت فرمودند: آیا تو اهل کار هستی؟ گفتم: به خدا قسم اگر اجازه دهید، در کمین او می‌نشینم. هنگامی که به دام افتاد با شمشیر او را می‌کشم. حضرت فرمود: «یا ابالصباح هذا الفتک، و قد نهی رسول الله (ع) عن الفتک. یا ابالصباح ان الاسلام قید الفتک»؛ ای ابوصباح این کار ترور است و رسول خدا (ع) از ترور نهی فرمودند. ای ابوصباح اسلام تحقیقاً قید و مانع ترور است. (۶۰)

۳- عمار سجستانی می‌گوید:

«در مسیر سجستان تا مکه با ابابحیر عبدالله نجاشی همراه بودم. او بر عقیده زیدیه بود. هنگامی که به مدینه رسیدیم من نزد امام صادق (ع) رفتم و او به نزد عبدالله بن حسن رفت. هنگامی که بازگشت او را محزون و بسیار ناراحت و نالان یافتم. به او گفتم: تو را چه می‌شود ابابحیر؟ گفت: برای من از امام صادق (ع) اجازه بگیر که انشاءالله فردا صبح به نزد او برویم. فردا صبح به نزد امام صادق (ع) رفتیم... با بحیر عرض کرد: فدای تو شوم، من پیوسته از بازگوکنندگان فضل شما می‌باشم. حق را نزد شما می‌بینم نه کس دیگری. من سیزده نفر از خوارج را به قتل رسانده‌ام. زیرا شنیده‌ام که همه آن‌ها از حضرت علی (ع) تبری می‌جستند. امام صادق (ع) فرمود: یا ابابحیر اگر آنها را به امر امام (ع) کشته بودی، ایرادی نداشت.» علامه مجلسی در مرآة العقول در شرح این خبر می‌گوید: «قتل این چنین افرادی واجب نمی‌باشد.» (۶۱)

۴- امام خمینی (ره) حاضر نشدند حکم ترور حسن علی منصور، عاقد و طراح کاپیتولاسیون را صادر کنند:

«در قضیه ترور حسن علی منصور با اینکه... نماینده‌ای [از گروه مؤتلفه اسلامی] خدمت ایشان به نجف جهت استیذان فرستاد، آن حضرت (امام خمینی ره) از صدور چنین حکمی استنکاف ورزیدند و این [گروه] ناچار شد، به سراغ بعضی دیگر... برود.» (۶۲)

۵- محسن رضایی در مصاحبه‌ای با کیهان گفت:

«ایشان (امام خمینی ره) خط مشی مسلحانه را نفی می‌کردند، یعنی به عنوان استراتژی، کار مسلحانه را قبول نداشتند... [تا] جایی که ایشان اجازه اعدام خسرو داد (فرمانده هوانیروز رژیم پهلوی) را ندادند. یعنی آن دوستی که واسطه ما با حضرت امام بود، گفت که حضرت امام سکوت کردند و ما از سکوت، برداشت مخالفت کردیم... حضرت امام کار مسلحانه را به عنوان یک مشی و استراتژی قبول نداشتند. ایشان اصل مبارزه را در توده‌های مردم می‌دیدند و لذا بر آگاهی مردم تأکید داشتند.» (۶۳) در واقع امام با هر اقدام نظام مخالف بود. روش امام برای تأثیرگذاری و تحول اجتماعی، یک روش فرهنگی بود.

۶- آقای سید حمید روحانی، مورخ انقلاب اسلامی در این باره می‌گوید:

«ما در نجف خدمت امام رفتیم، فکر می‌کردیم سید مهدی هاشمی واقعاً مبارز

است. و ساواک تهمت قتل آیت‌الله شمس‌آبادی را بی‌خودی به او زده‌اند. به امام گفتم: سیدمهدی هاشمی در زندان است. ممکن است اعدامش کنند. اجازه می‌دهید عده‌ای از روحانیون برویم در یکی از کلیساهای پاریس متحصن شویم. بلکه سید مهدی هاشمی را آزاد کنند؟ که امام با یک نگاه غضب‌آلود به ما فرمود: شما می‌خواهید برای یک قاتل اعتصاب کنید و تحصن کنید؟! (۶۴) آقای روحانی در پاسخ به سؤال راجع به نظر حضرت امام (ره) درباره‌ی ترور حسنعلی منصور گفت: امام اصولاً با ترور مخالف بود، به دلیل آنکه ممکن بود پس از آن فرد یا افرادی روی کار بیایند که بدتر باشند. و دیگر اینکه ممکن بود در ترور، افراد بی‌گناه کشته شوند و جراحات و وحشت ایجاد شود.

۷- در سیره‌ی حضرت امام (ره)، بعد از انقلاب اسلامی هم موردی از دستور ارهابی از سوی ایشان دیده نمی‌شود. بلکه آن را از ناحیه‌ی هر کس که بخواهد، انجام گیرد، محکوم می‌کند:

«گمان نکنید که اینها از روی قدرت یک همچو کارهایی را انجام می‌دهند، یک بمب در یک جا منفجر کردن، یک بچه دوازده ساله هم می‌تواند او را بگیرد یک جایی بگذارد و خود او منفجر بشود. این قدرتی نیست، این کمال ضعف است. من ابن‌ملجم را از اینها مردتر می‌دانم، برای اینکه او آمد در حضور مردم، کار خودش را کرد و خداوند او را لعنت کند. و اینها آن مردانگی آن نامرد را هم ندارند و به‌طور دزدی یک کاری انجام می‌دهند و خودشان را اصلاً ظاهر نمی‌کنند. من آن عباس آقا را که صدراعظم ایران (امین‌السلطان) را در نزدیک مجلس با هفت تیر زد، در حضور همه و خودش را بعد هم دید گرفتار می‌شود، کشت او را مرد می‌دانم و اینها را نامرد. اینهایی که از این جا فرار کردند و از خارج دستور می‌دهند که مردم را اغتیال کنند، و به‌طور دزدکی بکشند، این‌ها تر نامردهاست.» (۶۵)

پس در سیره‌ی عملی مردانی که مجسمه اسلام‌اند، ترور جایی ندارد، زیرا ترور با ایمان و اسلام در تضاد است.

فرجام سخن

ترور اقدامی ترس‌آفرین، وحشت‌آمیز، غیرقانونی، پنهانی، غافل‌گیرانه، رعب‌انگیز و... است که با کشتن افراد مخالف (= مخالفان سیاسی) و تخریب اماکن متعلق به آنها از طریق روش‌های

زورمدارانه، با وسایل و ابزار خشن صورت می‌گیرد. در حالی که آیات مختلف قرآن، ترور پنهانی را مردود می‌داند، کشتن انسان پاک را رد می‌کند، قتل انسان غیرقاتل و غیرفاسد را نمی‌پذیرد و نیز ریختن خون انسانی که خونش محترم است را منع کرده است. روایات اسلامی هم ترور را به عنوان نشانه‌ای از علائم ظهور امام زمان (عج) مخالف ایمان و اسلام و... ذکر کرده و آن را باطل می‌داند. البته قرآن در قصاص، افساد در روی زمین و محاربه با خدا و رسول خدا، دستور کشتن داده است. ولی در هیچ یک از موارد، برخلاف ترور، قتل به صورت پنهانی، بدون اذن امام معصوم (ع) یا نایب آنان، یا رهبری و حاکم اسلامی صورت نمی‌گیرد. و نیز برخلاف ترور، این اقدام منجر به بازگشت آرامش به جامعه و بازگرداندن امنیت عمومی می‌گردد.

پیامبر (ع) در مواردی، دستور کشتن افرادی را صادر کرده‌اند. افرادی که به هجو مسلمان پرداخته‌اند، به دشمنان مسلمانان مدد رسانده‌اند، به سلب امنیت عمومی دست زده‌اند، به ناموس مسلمانان تعدی کرده‌اند، به پیمان صلح با پیامبر (ع) پایبند نمانده‌اند. بنابراین، فرمان پیامبر (ع) برای کشتن آنها، ترور نبود. زیرا ترور مخفیانه صورت می‌گیرد، وحشت می‌آفریند و ترور شونده بدون محاکمه ترور می‌شود. امام و پیامبر (ص) در مقام حاکم اسلامی که شأن قضاوت را نیز دارند، آشکارا دستور کشتن این افراد را صادر کرده است. و این اقدام‌ها، آرامش را برای جامعه اسلامی به ارمغان آورد. از اینرو، در سیره نبوی نشانی از ترور به مفهوم امروزی وجود ندارد. حتی در برخی از احادیث بر جا مانده از پیامبر (ص) ترور نهی شده است.

در سیره امامان معصوم (ع) هم نمونه‌هایی از کشتن افراد دیده می‌شود که حبله‌گر، بدعت‌آور، فریب‌کار، غارت‌گر، جعل‌کننده احادیث، غلوکننده امام معصوم (ع)، بهتان زننده به شیعیان، تباه‌کننده عقاید مسلمانان، هرزه، منحرف، شرور، جرثومه فساد و تباهی، گمراه‌کننده مردم و... بوده‌اند. اقدام‌های امام معصوم (ع) هم معنا و مفهوم ترور را ندارد. به آن جهت که فرد کشته شده از سوی امام معصوم (ع) که شأنیت قضا و افتاء را داشته است، مجرم شناخته شده و مردم از انحراف، زنان مسلمان از تجاوز، مسلمین از بهتان، عقاید مردم از بدعت نجات یافتند. در حالی که ترور به انحراف فکری، سلب آسایش عمومی، برقراری خشونت و نفی امنیت می‌انجامد.

علاوه بر آن، مخالفت امام جعفر صادق (ع) حداقل در دو حدیثی که از ایشان نقل کردیم، و نیز مخالفت مسلم بن عقیل (ع) و امام خمینی (ره) با ترور مخالفان اسلام، جای هیچ‌گونه تردیدی را باقی نمی‌گذارد که در سیره امامان معصوم (ع) و یاران و پیروان راستین و صدیق آنان، ترور مخالف ایمان و اسلام است. بنابراین، اسلام با کشتن پنهانی افراد که مشخصه اصلی ترور

است، مخالف است. مگر در موارد نادری که شرایط برای ترور آشکار فراهم و یا انجام آشکار ترور به مصلحت نباشد. در این حالت، فقط عمل کشتن، مخفیانه انجام می‌گیرد. ولی حکم آن آشکارا صادر می‌شود، و پس از عمل کشتن هم تلاشی برای مخفی کردن آن صورت نمی‌گیرد. البته همان‌طوری که اشاره شد، این‌گونه موارد، بسیار نادر اتفاق می‌افتد و یک حکم کلی و قطعی به شمار نمی‌رود و قابل تعمیم به دیگر موارد مشابه نیست.

افزون بر آنچه از آیات قرآنی و روایات اسلامی در نفی ترور بیان کرده‌ایم، دلایل غیرمستقیمی نیز وجود دارد که نافی ترور است. از جمله:

الف) اسلام دین رحمت است. آیات ذیل رحمت بودن دین اسلام را به وضوح نشان می‌دهد.

۱- خداوند در قرآن با بیان «کتب علی نفسه الرحمة» (۶۶)؛ رحمت و بخشش را بر خود واجب کرده است. از این رو، به پیامبر (ع) می‌فرماید: «و ما ارسلناک الا رحمة للعالمین»؛ (۶۷) ما تو را جز برای رحمت جهانیان نفرستادیم. و نیز به پیامبر (ع) می‌فرماید: «فبما رحمة من الله لنت لهم ولو لنت فظا غلیظ القلب لانفضوا من حولک فاعف عنهم و استغفر لهم شاورهم فی الامر فاذا عزمت فتوکل علی الله ان الله یحب المتوکلین» (۶۸)؛ به [برکت] رحمت الهی، در برابر آنان (= مردم) نرم [و مهربان] شدی! و اگر خشن و سنگدل بودی، از اطراف تو پراکنده می‌شدند. پس آنها را ببخش و برای آنها آموزش به طلب و در کارها با آنان مشورت کن! اما هنگامی که تصمیم گرفتی [قاطع باش و] بر خدا توکل کن! زیرا خداوند متوکلین را دوست دارد. از سوی دیگر، تمام سوره‌های قرآن به جز یک سوره (= توبه) با بسم الله الرحمن الرحیم آغاز می‌شود. و این بزرگ‌ترین دعوت الهی به پدید آوردن رحمت و بخشش و پرهیز از خشونت است. در قرآن مجید، صفات رحمانیه خداوند چون:

۱- رحیم (و ان الله غفور رحیم؛ و... [خداوند] آمرزنده و مهربان است). (۶۹)

۲- غفور (ان الله لعفو غفور؛ یقیناً خداوند بخشنده و آمرزنده است). (۷۰)

۳- رحمن (الرحمن الرحیم؛ خداوندی که بخشنده و بخشایش‌گر است). (۷۱) به ترتیب ۱۱۴، ۹۱ و ۵۷ بار تکرار شده است. در عوض، در قرآن، صفات شدید پروردگار، چون: لاعن - و مشتقات آن - شدید العقاب و ذوانتقام به ترتیب ۲۳، ۱۶ و ۴ بار آمده است.

علی (ع) در فرمان به مالک‌اشتر نوشت:

و اشعر قلبک الرحمة للرعية، و الحمجة لهم، و اللطف بهم، و لانکونن علیهم

سبعاً ضارياً تفتنم اکلهم، فانهم صنفان: اما اخ لك فی الذین، او نظیر لك فی الخلق،

يفرط منهم الزلل، و تعرض لهم العتل، و يوتى على ايديهم فى العمد و الخطاء، فاعطهم من عفوك و صفحك مثل الذى تحب و ترضى ان يعطيك الله من عفوه و صفحه. فانك فوقهم، و الى الامر عليك فوقك، و الله فوق من ولاك! و قد استكفاك امرهم، و ابتلاك بهم و لاتنصبن نفسك لحرب الله فانه لا يدلك بنقمته، و لاغنى بك عن عفوه و رحمته، و لاتندمن على عفوه و لاتبححن بعقوبة؛ (۷۲) مهربانى با مردم را پوشش دل خویش قرار ده، و با همه دوست و مهربان باش. مبدا هرگز چونان حیوان شکاری باشی که خوردن آنان را غنیمت دانی، زیرا مردم دو دسته‌اند؛ دسته‌ای برادر دینی تو و دسته دیگر، همانند تو در آفرینش‌اند. اگر گناهی از آنان سر می‌زند، یا علت‌هایی بر آنان عارض می‌شود، یا خواسته و ناخواسته، اشتباهی مرتکب می‌گردند، آنان را ببخشای و بر آنان آسان گیر. آنگونه که دوست داری خدا تو را ببخشاید و بر تو آسان گیرد. همانا تو از آنان برتر و امام تو از تو برتر و خدا بر آن کس که تو را فرمانداری مصر داد، والاتر است. که انجام امور مردم مصر را به تو واگذارده، و آنان را وسیله آزمون تو قرار داده است. هرگز با خدا مستیز، که تو را از کیفر او نجاتی نیست. و از بخشش و رحمت او بی‌نیاز نخواهی بود. از بخشش دیگران پشیمان مباش و از کیفر کردن شادی مکن.

در حدیثی معتبر از امام جعفر صادق (ع) از پیامبر (ع) نقل می‌کند که ایشان فرمودند: علیکم بالعفو، فان العفو لا یزید العبد الا عزاً فتعافوا یعزکم الله؛ بر شما باد به گذشت، زیرا گذشت نیزآید برای بنده جز عزت، از هم بگذرید تا خدا به شما عزت دهد. (۷۳)

بنابراین، دینی که استوانه‌ها و پایه‌های آن، اینگونه بر رحمت، مهربانی، پرهیز از سنگدلی، بخشایش و گذشت و عفو، هم در سخن و هم در عمل تأکید می‌ورزند و به آن توصیه می‌کنند، هرگز به قتل پنهانی و بدون محاکمه و بدون حکم فرمان نمی‌دهد. (۷۴) در واقع اسلام با کشتن انسان‌ها به غیر حق، سر ناسازگاری دارد. البته موارد حق هم معدودند، مانند: کشتن محارب. نمونه‌های اندکی که در تاریخ اسلام دیده می‌شود که پیامبر اکرم (ع) و امامان معصوم (ع) دستور به قتل داده‌اند، این قتل‌ها با هیچ یک از معیارهای ترور تناسب ندارد. مثلاً ترور به هراس‌افکنی می‌انجامد، در حالی که کشتن اشرف و فارس به آرامش جامعه انجامید. به علاوه، ترور یک عمل غیرقانونی است، ولی آن دو براساس قانون اسلام کشته شدند. سخن را با بیانی از مقام معظم رهبری به پایان می‌بریم:

«آن روزی که پیامبر (ع) دستور داد که آن افراد را ترور کنند، در گوش کسی نگفت، علناً گفت که هر کس هند را پیدا کرد، او را بکشد. امروز هم رهبری اگر بر طبق احکام اسلام یک جا تکلیفش اقتضا کند، علنی خواهد گفت؛ مخفیانه و درگوشی نیست.» (۷۵)

البته در جهاد، معمولاً هم می‌کشند و هم کشته می‌شوند، ولی جهاد ترور نیست، بلکه یک نبرد رودررو، آشکار و بر پایه قواعد جنگ است. همچنین، در جهاد لشکر اسلام در آغاز حمله نمی‌کرد، و تنها پس از حمله دشمن به ناچار از خود دفاع می‌کرد. (۷۶) بهتر آن است که با عمل به قرآن ریشه‌های تروریسم را بخشکانیم. در قرآن کریم می‌خوانیم: «ولا یجرمنکم شتان قوم علی لاتعدلوا، اعدلو هم اقرب للتقوی، و اتقوا الله» (۷۷)؛ دشمنی قومی و ادارتان نکند که دست از عدالت بردارید، عدالت کنید که به پرهیزکاری نزدیک‌تر است. و از خدا بترسید. بنابراین، باید عقلای جهان با یکدیگر مشورت و تفاهم کنند و راه صحیح مبارزه با تروریسم و کشف علل و انگیزه‌های آن را بررسی نمایند و برای خشکاندن آن اقدام نمایند. مبارزه اساسی، مبارزه با علل حوادث است.

یادداشت‌ها:

- ۱- حسین علیزاده، فرهنگ خاص علوم سیاسی (تهران: روزنه، ۱۳۷۷)، ص ۲۷۴.
- ۲- جک. سی. پلینو و روی آلتون، فرهنگ روابط بین‌الملل، ترجمه و تحقیق حسن پستا (تهران: فرهنگ معاصر، ۱۳۷۵)، ص ۲۴۳.
- ۳- جفری ام الیوت و رابرت رجینالد، فرهنگ اصطلاحات سیاسی - استراتژیک، ترجمه میرحسن رئیس‌زاده لنگرودی، (تهران: معین، ۱۳۷۴)، ص ۲۶.
- ۴- داریوش آشوری، دانشنامه سیاسی (تهران: سهروردی و مروارید، ۱۳۶۶) ص ۹۸.
- ۵- غلامرضا علی بابایی، فرهنگ روابط بین‌الملل (تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۷)، ص ۶۳.
- ۶- علی آقابخشی، فرهنگ علوم سیاسی (تهران: مرکز اطلاعات و مدارک علمی، ۱۳۷۴)، ص ۳۳۶.
- ۷- محمود طلوعی، فرهنگ جامع سیاسی (تهران: علم و سخن، ۱۳۷۲)، ص ۳۵۶.
- ۸- زیبا فرزین‌نیا، «از نفوذ تا سد نفوذ»، فصل‌نامه سیاست خارجی، سال ۱۱، شماره ۱ (بهار ۱۳۷۶)، ص ۱۱۸.
- ۹- والتر لاکوئیدر، «تروریسم فرامدرن»، ترجمه علی صباغیان، منبع: اینترنت (Internet) Hamshahri

- ۱۰- نجف علی میرزایی، فرهنگ اصطلاحات معاصر (قم: دارالاعتصام، ۱۳۷۶) ذیل کلمه فتک.
- ۱۱- لسان العرب، ذیل کلمه فتک.
- ۱۲- لغت‌نامه دهخدا، ذیل کلمه فتک.
- ۱۳- انطون الیاس، فرهنگ نوین، ترجمه مصطفی طباطبایی (تهران: اسلامیه، ۱۳۷۰) ذیل کلمه فتک.
- ۱۴- جمعی از نویسندگان، حقوق بشر از منظر اندیشمندان (تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۰)، ص ۵۸۴.
- ۱۵- بقره (۲)، آیه ۴۰.
- ۱۶- ترجمه آیات این مقاله، از ترجمه فارسی آیت‌الله ناصر مکارم شیرازی استفاده شده است.
- ۱۷- ترجمه المنجد، مترجم مصطفی رحیمی (تهران: صبا، ۱۳۷۷)، ذیل کلمه رهب.
- ۱۸- میرزایی، همان، ذیل کلمه ارهاب.
- ۱۹- سعید حجازیان، جمهوریت، افسون‌زدایی از قدرت (تهران: طرح نو، ۱۳۷۹)، ص ۷۷۵.
- ۲۰- جمعی از نویسندگان، همان، ص ۵۸۴.
- ۲۱- ترجمه المنجد، همان، ذیل کلمه غله.
- ۲۲- احمد سیاح، فرهنگ بزرگ جامع نوین (تهران، اسلام، ۱۳۶۵)، ذیل کلمه اغتیال.
- ۲۳- همان.
- ۲۴- لغت‌نامه دهخدا، همان، ذیل کلمه اغتیال.
- ۲۵- همان.
- ۲۶- فرهنگ فارسی عمید، ذیل کلمه ترور.
- ۲۷- لغت‌نامه دهخدا، ذیل کلمه ترور.
- 28- <http://www.iran-emrooz.delworld/haberm 800723.html>.
- ۲۹- انعام (۶)، آیه ۱۵۱.
- ۳۰- کهف (۱۸)، آیه ۷۴.
- ۳۱- مائده (۵)، آیه ۳۲.
- ۳۲- اسراء (۱۷)، آیه ۳۳.
- ۳۳- جمعی از نویسندگان، همان، ص ۵۸۶، بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۷۷.
- ۳۴- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، تحقیق محمد ابوالفضل (بیروت: دارالحیة التراث العربی، ۱۳۸۵ ق.) ص ۲۱۹.
- ۳۵- محمدتقی جعفری، حکمت اصول سیاسی (تهران: بنیاد نهج البلاغه، ۱۳۶۹)، ص ۴۵۹.
- ۳۶- بحارالانوار، ج ۴۷، ص ۱۳۷.
- ۳۷- بقره (۲)، آیه ۱۷۸.
- ۳۸- مائده (۵)، آیه ۳۲.
- ۳۹- مائده (۵)، آیه ۳۳.

- ۴۰- جمعی از نویسندگان، تفسیر نمونه، ج ۱ (قم: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۸)، صص ۶۱۰-۶۰۲، محمدحسین طباطبایی، تفسیرالمیزان، ترجمه محمدباقر موسوی همدانی، ج ۱ (قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۴)، ص ۶۶۴؛ بهاءالدین خرمشاهی، ترجمه و توضیحات قرآن (تهران: نیلوفر و جامی، ۱۳۷۴)، ص ۲۷.
- ۴۱- جمعی از نویسندگان، تفسیر نمونه، ج ۴۴، همان، ص ۲۵۵. خرمشاهی، همان، ص ۱۱۳، طباطبایی، ج ۵، همان، ص ۵۲۰؛ طبرسی، مجمع البیان، ترجمه و نگارش محمد مفتاح، ج ۷ (تهران: فراهانی، ۱۳۵۰)، ص ۱۳.
- ۴۲- جمعی از نویسندگان، تفسیر نمونه، ج ۴، همان، ص ۳۶۰، طباطبایی، ج ۵، همان، ص ۵۳۳. همان.
- ۴۴- علی دغموش عاملی، دائرةالمعارف اطلاعات و امنیت در آثار و متون اسلامی، ترجمه غلامحسین باقر مهباری و رضا گرماب دری (تهران: دانشگاه امام حسین (ع)، ۱۳۷۹)، ص ۲۸۰.
- ۴۵- مراد مزاحمت برای زنان مسلمان بود.
- ۴۶- دغموش عاملی، همان، ص ۲۸۳.
- ۴۷- همان.
- ۴۸- همان، ص ۲۹۲.
- ۴۹- سخنرانی شهید آیت‌الله سعیدی پیرامون ترور در اسلام در سال ۱۳۴۳.
- ۵۰- دغموش عاملی، همان.
- ۵۱- همان.
- ۵۲- همان، ص ۲۹۶.
- ۵۳- همان، ص ۳۰۳.
- ۵۴- همان.
- ۵۵- همان.
- ۵۶- همان.
- ۵۷- همان.
- ۵۸- جمعی از نویسندگان، تساهل و تسامح (تهران: آفرینه، ۱۳۷۹)، ص ۳۵.
- ۵۹- جواد محدثی، مسلم بن عقیل (قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۵)، ص ۲۵.
- ۶۰- اصول کافی، ج ۷، ص ۳۷۵.
- ۶۱- دغموش عاملی، همان، ص ۳۰۶.
- ۶۲- جمعی از نویسندگان، تساهل و تسامح، همان.
- ۶۳- مصاحبه محسن رضایی با روزنامه کیهان (۱۹ بهمن ۱۳۷۸)، ص ۸.
- ۶۴- روزنامه کیهان (۵ خرداد ۱۳۶۸)، ص ۸.

- ۶۵- امام خمینی (ره)، صحیفه امام، ج ۱۵ (تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ۱۳۷۸)، ص ۱۳۹.
- ۶۶- انعام (۶)، آیه ۱۲.
- ۶۷- انبیا (۲)، آیه ۱۰۷.
- ۶۸- آل عمران (۳)، آیه ۱۵۹.
- ۶۹- مائده (۵)، آیه ۶۸.
- ۷۰- حج (۲۲)، آیه ۶۰.
- ۷۱- فاتحه (۱)، آیه ۳.
- ۷۲- نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی (قم: مؤسسه فرهنگی تحقیقاتی امیرالمؤمنین (ع)، ۱۳۷۹)، ص ۵۶۷.
- ۷۳- اصول کافی، ج ۴، ص ۳۲۸.
- ۷۴- دائرةالمعارف تشیع، ذیل عنوان «جهاد».
- ۷۵- حرف دل (مجموعه بیانات رهبری در ۱۳۷۹)، (تهران: قرب، ۱۳۷۹)، ص ۳۷.
- ۷۶- دائرةالمعارف تشیع، ذیل عنوان «جهاد».
- ۷۷- مائده (۵)، آیه ۱۲.